

ضوابط دخالت نظام اسلامی در عرصه خصوصی شهروندان از منظر فقه سیاسی شیعه

سیدکاظم سیدباقری^۱

دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۴ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۹

چکیده

نوشتار پیش رو در جست و جوی پاسخ به این پرسش است که از منظر فقه شیعه، ضوابط دخالت نظام اسلامی در عرصه خصوصی شهروندان کدام است؛ این مهم با بهره‌گیری از روش اجتهاد، بدون ورود به ریزه‌کاری‌های آن انجام شده است و بر این امر تاکید می‌کند که با توجه به مبانی و اصولی چون لزوم حفظ کرامت انسان، وجوب حفظ آبروی مومن، حرمت تفتیش از زندگی دیگران و وظیفه دولت اسلامی در حفظ امنیت روانی و جانی و مالی شهروندان، اصل، عدم دخالت کارگزاران نظام اسلامی در زندگی شخصی و محرمانه شهروندان است و اگر هم در مواردی جواز ورود صادر می‌شود، به واقع، امری عمومی است و حوزه خصوصی تلقی نمی‌شود، پس در مسائل و اموری که به حفظ اسلام و نظام اسلامی، مصالح عمومی، امنیت جامعه، استقلال و منافع ملی مرتبط است، کارگزاران تنها با طی مراحل قانونی، در چارچوب مقررات ویژه، با رعایت عدالت و به مقدار ضرورت، آن هم در خصوص همان مسئله‌ای که مجوز دارند، می‌توانند در عرصه خصوصی شهروندان دخالت کنند؛ امری که عقل سلیم، شرع و قواعد فقهی از جمله قاعده بنیادین اهم و مهم به آن حکم می‌کند.

واژگان کلیدی: نظام اسلامی، عرصه خصوصی، قاعده اهم و مهم، مصلحت، فقه سیاسی شیعه.

۱. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مقدمه

یکی از مسائل مهم و چالش برانگیز در نظام‌های سیاسی، گستره اختیارات حاکمان و دخالت یا عدم دخالت آنان در زندگی خصوصی شهروندان می‌باشد. عرصه خصوصی اغلب از قیدوبندهای اجتماعی، رهاست و از تکلف‌ها و مسئولیت‌های زندگی جمعی به دور است و افراد، فارغ از دغدغه‌های سیاسی اجتماعی به زندگی خویش می‌پردازند. از آن‌جا که برخی از کارگزاران بدون ملاحظات و موازین شرعی و قانونی، از روی برداشت‌های شخصی و گاه سیاسی و گروهی، به خود حق می‌دهند در زندگی خصوصی شهروندان به‌ویژه سیاسیون و مخالفان جناح فکری آنان دخالت کنند و سرک بکشند، این امر همواره در نظام‌های سیاسی محل پرسش‌های جدی بوده است؛ این پرسش‌ها و حساسیت‌ها، در دوران جدید که دولت‌ها با قدرت خود به‌سادگی می‌توانند وارد حریم خصوصی شهروندان شوند، از اهمیتی دوچندان برخوردار شده است.

گویی این امر، عقلایی و پذیرفته شده است که کارگزاران نظام‌های سیاسی گاه به‌ناچار باید در زندگی و حریم خصوصی شهروندان دخالت کنند؛ زیرا وجود انبوه سازمان‌های اطلاعاتی در دنیا و پی‌جویی فعالیت‌های پنهان و هزارلایه تب‌هکاران و تروریست‌ها، حکایت از بایستگی این امر می‌کند. هرچند در موارد بسیاری این دخالت‌ها از دایره قانون و اخلاق نیز خارج می‌شود، نظام جمهوری اسلامی بر عهده فقه و فقیهان نهاده است تا پاسخ‌هایی درخور، شایسته، علمی و سنجیده به این مهم، ارائه دهند. این نظام، مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و نظریه ولایت فقیه است و همیشه یکی از مباحث پرسش‌آورش آن بوده است که آیا کارگزاران نظام اسلامی، حق دخالت در عرصه خصوصی شهروندان را دارند یا نه و اگر دارند طبق چه ضوابط و معیارهایی باید این کار انجام شود. پس در این نوشتار، سؤال اصلی آن است که ضوابط دخالت نظام اسلامی در عرصه خصوصی شهروندان چیست؟ در پاسخ، بر این امر تاکید گردیده است که هرچند از نظریه ولایت فقیه، خوانش‌ها و خرده‌نظریه‌های متفاوتی ارائه شده که ممکن است هر کدام تحلیل خاص خود را از این مسئله داشته باشند، اما به نظر می‌رسد در کلیت و نگاه کلان این نظریه به‌ویژه در قرائت امام خمینی رحمته‌الله علیه که این نوشتار بر آن چارچوب

سامان می‌گیرد، این امر پذیرفته و مفروض تلقی شده است که در فقه سیاسی و نظام اسلامی، گستره اختیارات کارگزاران به دخالت در زندگی خصوصی شهروندان، محدود است و با توجه به مبانی و اصولی چون لزوم حفظ کرامت انسان، وجوب حفظ آبروی او، حق آزادی انتخاب و گزینش، حرمت تجسس از زندگی دیگران و لزوم حفظ امنیت و آرامش روانی و جانی و مالی شهروندان، کسی اعم از ولی فقیه یا کارگزاران حکومت اسلامی، حق ورود به حوزه شخصی و محرمانه افراد را ندارد و اصل، عدم مداخله است؛ برخلاف پندار برخی، ولایت مطلقه فقیه هرگز به معنای ولایت همه جانبه و تمام بر جان و مال و عرض و ناموس شهروندان نیست و کسی هم به آن ملتزم نشده و نمی‌شود. اصولاً حکومت، امور مربوط به عرصه عمومی را تدبیر می‌کند و حق ورود و دخالت در عرصه‌های غیرحاکمیتی را ندارد و اگر هم در مواردی با قیدها و شرایط خاص به عرصه خصوصی وارد می‌شود، برای آن است که آن امر خصوصی به واقع، خصوصی نیست و امری مرتبط با حوزه عمومی است. پس در مسائل و اموری که به مصالح عمومی، امنیت جامعه، استقلال و منافع ملی و حفظ نظام اسلامی مرتبط است، کارگزاران تنها با طی مراحل قانونی، به مقدار ضرورت و با رعایت عدالت و در چارچوب مقررات ویژه آن هم در خصوص همان مسئله‌ای که مجوز دارند، می‌توانند در عرصه خصوصی شهروندان دخالت کنند؛ امری که عقل سلیم، شرع و قواعد فقهی از جمله قاعده مصلحت و اهم و مهم به آن حکم می‌کند.

برای فهم زوایای گوناگون بحث عرصه خصوصی و گستره اختیارات نظام اسلامی و شناخت دقیق آیات، روایات و متون مرتبط و دقت در ساحت‌های بحث، در این نوشتار از روش اجتهادی بهره می‌گیریم و از ورود به ریزه‌کاری‌های اجتهادی که درخور چنین اثری نیست، دوری می‌کنیم؛ به بیان دیگر، با توجه به آن که این بحث باید مبتنی بر تحلیل و فهم منابع اسلامی و فقه شیعه باشد، زمانی می‌توان ادعا کرد این ابتنا شکل گرفته است که از یک منهج و روش سنجیده پیروی شده باشد. بنابراین به نظر می‌رسد در این مسئله کلیدی، تنها روش اجتهادی است که می‌تواند فهمنده و پژوهشگر را یاری کند و به سوی تحلیل مسائل حریم خصوصی و اختیارات نظام اسلامی راهبری نماید. این

روش، ما را به سمت فهم آیات و روایات این باب هدایت می‌کند تا چارچوب و شاکله عرصه خصوصی و نظریه ولایت فقیه و گستره اختیارات برای حضور در آن عرصه را درک کنیم و برداشت‌ها و استنباط‌های فقها کنار هم قرارگیرد تا به این فرایند یاری رساند.

با تفحص در این باره می‌توان دریافت درباره ضوابط دخالت نظام اسلامی در عرصه خصوصی شهروندان، کتاب ویژه‌ای نوشته نشده و غالب مباحث ذیل مباحث اختیارات ولایت فقیه بررسی شده است و یا در کتاب‌هایی آمده که صرفاً به بحث حریم خصوصی می‌پردازد. با این همه، برخی مباحث این مسئله در بعضی از کتاب‌ها بررسی شده است؛ برای نمونه «راکان الدغمی» در کتاب التجسس و احکامه فی الشریعة الاسلامیه، به طور خاص زوایای متعدد این مهم و مباحثی چون تجسس، جاسوسی، اهمیت آن، شخصیت جاسوسی و آماده‌سازی او، احکام تجسس در فقه اسلامی را بررسی کرده است (ر.ک. راکان الدغمی، ۱۴۰۶). مصطفی اسکندری در کتاب حکومت اسلامی و حریم خصوصی، به مباحثی مانند ماهیت و مبانی حریم خصوصی، مبانی مصونیت آن، قلمرو و محدوده حریم خصوصی، موارد نقض حریم خصوصی و مبانی دخالت در حریم خصوصی پرداخته است (ر.ک. اسکندری، ۱۳۹۰). در کتاب عرصه عمومی و خصوصی در فقه شیعه به قلم محمد پزشکی، مباحثی چون عرصه عمومی و عرصه خصوصی، امور حسبيه، ظرفیت‌سنجی عرصه عمومی و عرصه خصوصی، ارتباط این دو عرصه با قواعد عام سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، قواعد عام روشی و قواعد عام فقه و ملاکات احکام، تشریح شده است (ر.ک. پزشکی، ۱۳۹۳). در کتاب مبانی حریم خصوصی، محمد سروش محلاتی، مباحثی چون تحلیل مبانی حریم خصوصی، مبنای فقهی آن، قلمرو حقوق و تکالیف شهروندان و قلمرو حقوق و تکالیف دولت اسلامی را طرح کرده است (ر.ک. سروش محلاتی، ۱۳۹۴). باقر انصاری در کتاب حقوق حریم خصوصی، مباحث متفاوتی چون بنیادهای نظری حریم خصوصی، مطالعه تطبیقی حریم خصوصی، مقوله‌های حریم خصوصی، مفهوم حریم خصوصی، مبنا و ماهیت حق حریم خصوصی، حریم خصوصی در اسناد بین‌المللی و حمایت از حریم خصوصی در اسلام را تنظیم کرده است (ر.ک. انصاری، ۱۳۹۸) و «آلن وستین»

در کتاب حریم خصوصی و آزادی، به مباحثی چون حفظ حریم خصوصی در جامعه، پیشرفت‌های فناوری در نظارت و دخالت در زندگی پرداخته است (Westin, ۱۹۶۸). این نوشتار به طور ویژه، به بررسی ضوابط دخالت نظام اسلامی در عرصه و حریم خصوصی می‌پردازد؛ بحثی که کمتر به آن توجه شده است.

۱. بیان مفاهیم

۱-۱. عرصه خصوصی

تعریف مشخص و محدودی از عرصه خصوصی یا حریم خصوصی^۱ که در عربی از آن به «الحیاء الخاصة (الخصوصیه)» یاد می‌شود، وجود ندارد. «آلن وستین» در کتاب حریم خصوصی و آزادی می‌نویسد: حریم خصوصی عرصه‌ای است که به افراد و گروه‌های جامعه کمک می‌کند تا استقلال‌شان حفظ شود، از نقش‌آفرینی تصنعی‌رهایی یابند، زمانی برای خودارزیابی داشته باشند و ارتباطات محافظت‌شده برقرار کنند (Westin, ۸.p) در واقع در این تلقی، فرد برای خودش بدون دخالت دیگران نقش بازی می‌کند.

عرصه خصوصی، با کرامت انسان، استقلال فردی و امنیت روانی او ارتباطی بنیادین دارد؛ چنان‌که ساحتی دیگر از آن را در قالب «حق خلوت» بحث می‌کنند که به دور از دخالت دیگران است. در این عرصه، افراد از مصونیت فکری، احساسی و جسمی برخوردار بوده و کسی حق تجسس و دخالت در امور آنان را ندارد. وقتی که درباره عرصه خصوصی بحث می‌شود، آن را در قالب مصادیق، راحت‌تر و عینی‌تر می‌توان بازشناسی کرد؛ مواردی مانند نامه‌های شخصی، روابط زناشویی، روابط زندگی خانوادگی، رازهای خصوصی، تراکنش‌های مالی و مکالمات تلفنی یا تبادل پیام در شبکه‌های مجازی، همه از مصادیق عرصه خصوصی به شمار می‌آیند.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: عرصه خصوصی، حوزه‌ای محرمانه و متعلق

۱. هرچند تفاوتی اندک میان این دو مفهوم وجود دارد، در این نوشتار، این دو مفهوم، یکی انگاشته شده‌اند.

به افراد است که جایی برای حضور دیگران در آن وجود ندارد؛ به بیان دیگر، حریم خصوصی، قلمروی از زندگی افراد است که عرف و شخص، راضی نیستند دیگران به اطلاعاتش دسترسی یابند. این واژه ارتباطی نزدیک با «حرم» و «حریم» دارد که در دانش فقه، دارای سابقه‌ای طولانی است.

۲-۱. تجسس

یکی از مفاهیمی که اغلب در بحث عرصه خصوصی و عمومی درباره‌اش گفت‌وگو می‌شود، مفهوم تجسس و جاسوسی است. در ادبیات فقهی و تاریخی و در روایات از این مفهوم، تعبیر به «عین» شده است. ابن فارس در کتاب مقاییس اللغة در معنای «جس» می‌نویسد: هو تعزف الشیء بمس لطیف، و الجاسوس، فاعول من هذا؛ لانه یتخبّر ما یریده بخفاء و لطف؛ «جس» شناخت امور با فهمی لطیف است. جاسوس، بر وزن فاعول است که اسم مبالغه می‌باشد، زیرا او هر خبری را که اراده کند، به پنهانی و آرامی به کف آورد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۱۴). در لسان العرب آمده است که جاسوس، «عین» و چشمی است که از اخبار جست‌وجو و خبرآوری می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۸). جوهری می‌گوید: جست الأخبار و تجسستها؛ از اخبار تفحص و تجسس کردم (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۹۱۳). در مجمع البحرین نیز آمده است که تجسس، تفتیش و جست‌وجو از باطن امور و تحقیق اخبار است که بیشتر در شربه کار می‌رود و جاسوس هم، صاحب اسرار شراست، آن‌گونه که ناموس، صاحب اسرار خیر است (طریح، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۷). شبیه همین امر در النهایه نیز اشاره شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۷۲).

۲. تمهید نظری

۲-۱. اصل عدم جواز مداخله در عرصه خصوصی

دولت اسلامی دو وظیفه دارد: از یک سو باید در عرصه‌های مختلف، امنیت کامل را برای شهروندان جامعه فراهم آورد و از سوی دیگر، حرام است در زندگی و حریم خصوصی مردم وارد شود. اصل در روابط حاکم بر نظام سیاسی و شهروندان، عدم دخالت در عرصه

خصوصی است، مگر آن که شرایط و موقعیت‌هایی پیش آید که چاره‌ای جز ورود به آن عرصه نباشد. خداوند تاکید می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات، آیه ۱۲). شیخ طوسی می‌گوید: «و لا تجسسوا»؛ در پی لغزش‌های مومن نباشید (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۵).

صاحب جواهر در بحث عدالت و اثباتش، به قول برخی علما اشاره می‌کند که می‌فرمایند: عادل کسی است که عیوب خویش را می‌پوشاند و بر مسلمانان، حرام است فراتر از آن به تفتیش عیب‌ها و لغزش‌های آن فرد بپردازند؛ نه آن که عادل کسی باشد که عیب و لغزشی ندارد. آری، مهم آن است که لغزش‌ها از وی ظاهر نشود، پس اگر خطایی در باطن و خفا انجام داد، باید آن را بپوشاند؛ این روند به گونه‌ای است که اگر کسی آن عیب پوشیده را آشکار کرد، فرد جست‌وجوگر، فاسق می‌گردد؛ زیرا که غیبت و اشاعه فحشا، حرام است و پوشاندن عیوب دیگران، واجب. وی سپس به حرمت تجسس اشاره می‌کند که خداوند فرموده است: «وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات، آیه ۱۲) و این که در کلام الهی آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور، آیه ۱۹) و سپس می‌گوید روایات متواتری در این باب وجود دارد که بر تحریم، شدت حرمت و مجازات سنگین در بحث تجسس، دلالت دارد؛ به اضافه اجماع مسلمانان و بدیهی بودن این امر در دین (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۲۹۸). به بیان یکی از فقهای معاصر، نهی از تجسس در آیه یادشده، هیچ قید و شرطی ندارد و این، نشان می‌دهد اصل بر حرمت تجسس به عنوان یک قاعده کلی است (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۳۴۸).

بر اساس اصل «منع تجسس» بر پایه «وَلَا تَجَسَّسُوا»، حریم زندگی شخصی مردم، محترم است و جست‌وجو و تحقیق در زندگی آنان امری زشت و ناپسند به شمار می‌آید. برای کشف و تعقیب یک جرم انتسابی به متهم، هیچ‌گاه نمی‌توان بدون دلیل به تفتیش زندگی شخصی او پرداخت و از جزئیات پنهان وی اطلاع حاصل کرد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۸). به عبارت دیگر، حکومت فقط در خصوص منکراتی که علنی است و به آن‌ها تجاهر می‌شود، حق تعرض دارد و در اموری که مربوط به زندگی

خصوصی مردم است، حق تجسس و مداخله ندارد (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۹). در روایتی از پیامبر گرامی اسلام| نیز نقل است که فرمود: إِنْ لَمْ أَوْمَرْ أَنْ أُتَقَبَّ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ (زمخشری، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۲۳). هم‌چنین در ادبیات فقهی وارد شده است که اگر کسی در زندگی گروهی دخالت کند تا از اسرار آنان آگاهی یابد، اگر آنان او را بازداشتند و او به کار خود ادامه داد و آن گروه به سمت او تیری انداختند و چشم خود را از دست داد یا مرد، بر آن شخص دیه و قصاصی نیست (شیخ مفید، المقنعة، ص ۷۴۲)؛ چنان‌که در روایت از پیامبر گرامی اسلام| نقل است که فرمود: «النَّاسُ مُسَلَّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ»: وقتی مردم بر اموال خود، سلطه و اولویت دارند و کسی حق دخالت در آن ندارد، پس به طریق اولی آنان بر جان و زندگی شخصی خود، اولویت دارند و مسلط هستند و کسی نباید در این امور دخالت کند و اصل آن است که این اختیار به حاکم اسلامی و کارگزاران وی نیز نمی‌رسد (حلی، ۱۹۸۲، ص ۴۹۴).

با توجه به حاکمیت این اصل در مسئله، کسی نمی‌تواند به شنود، تفتیش، نشر و اشاعه اسرار دیگران اقدام کند و کارگزاران و ماموران اطلاعات هم در این زمینه نمی‌توانند عذر آورند؛ زیرا که این امور برای آنان نیز جایز نیست، مگر در امور مهم و عمومی که مصلحت نظام و جامعه اسلامی به آن وابسته باشد، آن هم به مقدار ضرورت (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۴۵). با در نظر داشتن همین اصل عدم مداخله بود که امام خمینی رحمته الله علیه تاکید فرمود: هیچ‌یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن، مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی و صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۴۱). در فقه و دولت اسلامی، حاکمی که حکومتش بر پایه اسلام و اراده مسلمانان، استوار شده است، دستگاه امنیتی و استخباراتش به ناچار باید وسیله امن و آرامش برای مسلمانان و پای‌بندان به موازین اسلامی باشند، بدون هرگونه ترس و وحشتی. اصل اساسی نزد مسئولان و کارگزاران حاکم اسلامی باید دوستی مسلمانان و حسن‌ظن به آنان باشد و اعمال آن‌ها را حمل بر درستی کنند، مگر آن‌که با دلیل

شرعی، عکس آن اثبات شود (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۹۱). وجود این اصل در جامعه و حاکمیتش در روابط میان نظام سیاسی و شهروندان، سرمایه اعتماد سیاسی اجتماعی را در جامعه افزایش می دهد و آرامش روانی و امنیت اجتماعی را در جامعه جاری می سازد.

۲-۲. ضابطه مندی در عرصه خصوصی

ضابطه در اصل، به معنای قانون، دستور و قاعده است (ر.ک. معین، ۱۳۸۵) و ضابطه مندی، به معنای حاکمیت قانون و قاعده بر رفتارهای یک مجموعه از جمله نظام سیاسی می باشد. افرادی که در جامعه زندگی می کنند، می کوشند برای تأمین نیازهای خود با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند، حرکت و عمل و رابطه آن ها به مرزبندی نیاز دارد؛ زیرا که با نبود حد و مرز، تعدی و تجاوز افراد به جان، دسترنج و عرصه خصوصی یکدیگر فراگیر می شود. جوامع بشری برای جلوگیری از هرج و مرج و تعدی و برای حرکت و عمل فرد در جامعه، حدودی تعیین می کنند که فرد باید در چارچوب آن حدود رفتار نماید؛ این حدود را «حقوق» می نامند و مفردش «حق» است (عالی خانی، ۱۳۷۳، ص ۱۱). «حق داشتن» در این مورد بدان معناست که شهروندان به دلیل انسان بودن، حق دارند کاری را انجام دهند یا انجام ندهند یا حقی را درخواست کنند یا آن را مطالبه نکنند (سیدباقری، ۱۳۹۷، ص ۷۶). از همین رو قرآن کریم تأکید می کند که همه امور در قالب حدود الهی شکل گیرد و سامان یابد و از آن حدود، تعدی نشود: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا؛ این است حدود الهی پس، از آن تجاوز مکنید (بقره، آیه ۲۲۹). در آیه ای دیگر بیان می دارد: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا؛ آن حدود خداست، به آن نزدیک نشوید (بقره، آیه ۱۸۷). نیز می فرماید: وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ و هر کس از خدا و پیامبرش نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهند ماند و برای او مجازات خوارکننده ای است (نساء، آیه ۱۴).

در این مسیر، حتی رسول الله | نیز مقید به ضوابط، حدود و مرزهای الهی است؛ قرآن کریم به صراحت بیان می کند که ایشان هم باید در چارچوبی که از سوی خداوند طرح

شده است، حرکت کند و اگر خلافتش رفتار می‌کرد، رگ قلب او را می‌زدیم: وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ؛ و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم (حاقه، آیات ۴۴-۴۶).

به بیان امام خمینی رحمته الله علیه حکومت اسلامی، نظامی است ملهم و منبعث از وحی الهی که در همه زمینه‌ها از قانون الهی مدد می‌گیرد. تمام برنامه‌هایی که در زمینه زمامداری جامعه و شئون و لوازم آن، برای رفع نیازهای مردم به اجرا درمی‌آید، باید بر اساس قوانین الهی باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ۸۷)؛ از این رو تاکید می‌شود: بردستگاه امنیتی در دولت اسلامی واجب است تا مقید به موازین شرعی و معیارهای اخلاقی باشد و هدفش چیزی نیست مگر حفظ مصالح اسلام و تحکیم نظام عدل و انصاف (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۸۹). در جامعه اسلامی همه امور باید بر اساس منطق قانون سامان گیرد و تمام کارگزاران نظام سیاسی از رفتارهای خودسرانه و خارج از چارچوب منع شده‌اند، این امر موجب می‌شود تا شهروندان اطمینان یابند که کسی در زندگی خصوصی آنان دخالت نمی‌کند، در نتیجه به آرامش روحی روانی برسند.

امام خمینی رحمته الله علیه در بیانیه هشت ماده‌ای به ظرایفی چند در حفظ حریم خصوصی شهروندان و ضابطه‌مندی آن اشاره می‌کند و درباره توطئه‌گران و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بیگناه کوچه و بازار، تلاش می‌کنند، ضمن توصیه به برخورد قاطع، تاکید دارد که با احتیاط کامل و تحت ضوابط شرعی و موافق دستور دادستان‌ها و دادگاه‌ها باشد، چراکه تعدی از حدود شرعی حتی برای آنان نیز جایز نیست، سپس ایشان باز در ادامه به این مهم می‌پردازد و مؤکداً تذکر می‌دهند که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آن جا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و دیگر جهات انحرافی مثل مواد مخدره روبه‌رو گشتند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند؛ زیرا اشاعه فحشا جزو بزرگ‌ترین

گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعی نماید و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص ۱۴۱). پس ناظر به همین ضرورت ضابطه مندی است که در دولت اسلامی، کارگزاران جاسوسی باید از میان افراد کاردان و متعهد گزینش شوند. مسئولیت این دخالت و نگه داری از اخبار و اسرار مردم باید بر عهده سازمانی عادل و صالح از هر لحاظ باشد تا از شئون امت و مصالح ملت در برابر نقشه های دشمنان و شیاطین و فعالیت های مشکوک داخلی و خارجی آنان دفاع کند. این مسئولیت باید به اهلش واگذار شود و در انتخاب اعضای آن دقت گردد و از میان افراد عاقل، پاک، پای بند به حدود شرعی و همت کننده به مصالح افراد و جامعه باشد و واجب است هر کدام از آن افراد، مواردی را که لازم است تا از آن آگاهی داشته باشند و آنچه را که حرام است، بشناسند و مرز دقیق میان آن دو را بدانند؛ زیرا در بسیاری از موارد، امور میان واجب مهم و حرام موکد، در دوران است. اگر فرد مسئول برای تحقیق و خبرجویی و جاسوسی، عاقل، پاک، صبور، نرم، مهربان به مردم، آگاه به حدود کار خود برای یاری به مردم در همه مراحل کاری باشد، بسیاری از مردم، همکار و همراه نیروهای امنیت می شوند و میان دولت و ملت، نوعی همکاری و پشتیبانی در همه مراحل شکل می گیرد (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۴۸)؛ با این رویه، دخالت ها در عرصه خصوصی نیز حساب و کتاب پیدا می کند و تنها تبیه کاران خواهند بود که احساس ناامنی خواهند کرد، نه همه شهروندان.

۳. ضابطه بنیادین دخالت در عرصه خصوصی از منظر فقه شیعه

آنچه در ادامه می آید، ناظر به ضابطه بنیادین دخالت در عرصه خصوصی است؛ ضابطه ای که بر پایه اش ضابطه ها، قوانین و اصول دیگر استخراج می شود و دخالت را بر اساس قانون، اجازه مشخص و در مورد خاص، مجاز می کند.

۳-۱. قاعده اهم و مهم

یکی از ضوابط مهم عقلایی که در فقه شیعه بر آن تاکید شده است و در مسائل و ابواب گوناگون فقه به آن استناد می‌شود، قاعده «اهم و مهم» است. علامه بهبهانی در کتاب مصابیح الظلام ذیل قاعده تراحم می‌نویسد: مدلول این قاعده در جایی است که تراحم و تمنعی در عمل به دو حکم نسبت به دو موضوع باشد، پس در این مورد به حکم قواعد عقلی، امر اهم بر مهم مقدم می‌شود و طبیعی است که زمان و مکان در تعیین وظیفه شرعی در این موارد، نقش مهمی دارند (بهبهانی، ۱۴۲۴، مقدمه، ص ۱۷). قاعده عقلی اهم و مهم، در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) در مقام عمل، تراحم وجود دارد. بنابراین، هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، مقدم می‌گردد و جواباً و باید به اهم عمل نمود (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۶۱۳). این قاعده، از مستقلات عقلی است که در آن به اخذ اهم و ترک مهم در فرض تراحم، حکم شده است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۲۱). در واقع، این ضابطه کلیدی‌ترین و بنیادی‌ترین امر در بحث دخالت یا عدم دخالت در عرصه خصوصی است و همه ضوابط و قواعد دیگر از جمله: مصلحت، حفظ نظام، تامین امنیت، «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»، تقیه، اضطرار، قاعده یسر، و... به نحوی به این قاعده برمی‌گردد و یا ناظر به آن است.

یکی از پندارهایی که می‌تواند راهنمای این بحث گردد، نوع برداشت از ولایت مطلقه فقیه است و کسانی می‌پندارند یا چنین شبهه‌پراکنی می‌کنند که بر اساس ولایت مطلقه، فقیه می‌تواند بی‌محابا و بی‌ملاک، در عرصه خصوصی زندگی شهروندان دخالت کند، درحالی‌که اساس آن دخالت نیز تنها با لحاظ مصلحت جامعه اسلامی و بر پایه قاعده اهم و مهم است. پس هرگاه بحث از ولایت مطلقه فقیه می‌شود، باید دقت کرد که «مطلقه» در برابر «مقیده» است. مطلق به معنای کل‌گرایانه و تمامیت‌خواه است که معادل «توتالیتیر» می‌باشد و به مفهوم آزاد و رها از هر قید و بند و فارغ از هر حد و حدودی و رای قانون و عدم مسئولیت در قبال گفتار و رفتار نیست (جوادی آملی،

۱۳۷۸، ص ۲۵۱). مطلقه در فقه، به معنای حکومت «مطلقه»^۱ و استبدادی که در دانش سیاست به کار می‌رود، نیست. در نگرش فقه اسلامی، حتی پیامبر گرامی اسلام | حاکمیت بی‌قید و شرط ندارد، بلکه باید در چارچوب احکام الهی حرکت کند (حاقه، آیات ۴۴-۴۶). پس برای آن که جلوی سوء برداشت‌ها گرفته شود و فهم نادرستی از این بحث به وجود نیاید، امام خمینی رحمته الله علیه به صراحت بیان کرده است که قدرت فقیه حاکم، سه حد و مرز دارد و اطلاق، نسبی است آن سه قید عبارتند از آن که اعمال قدرت باید بر اساس موازین اسلامی، امور عمومی و مصالح عمومی باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۸۸).

در آثار فقها توضیح داده شده که «مطلقه» به معنای انتقال اختیارات پیامبر اکرم | و ائمه معصوم علیهم السلام در امر حکومت، به فقیه حاکم است، نه دخالت در عرصه خصوصی؛ زیرا حکومت، اصولاً دخالت در عرصه‌های عمومی است. یکی از فقهایی که آشکارا این بحث را طرح کرده است، ملا احمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵ ق) در کتاب عوائد الایام است: کُلِّ ما کان للتَّبَّی و الإمام الذین هم سلاطین الأنام و حصون الإسلام. فیه الولایه و کان لهم، فللفقیه أیضا ذلك، إلا ما أخرجہ الدلیل من إجماع أو نصٍّ أو غیرهما؛ هر آنچه که برای نبی و امام آنان که سلطان مردم و دژهای مستحکم اسلام هستند. ولایت بوده است، همان موارد برای فقیه نیز هست، مگر مواردی که با اجماع، نص یا جز آن دو، از این دایره شمول، خارج شود (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۶).

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در کتاب البیع می‌نویسد: فللفقیه العادل جمیع ما للرسول و الأئمة ممّا یرجع الی الحکومه و السیاسه؛ پس برای فقیه عادل است، هر آنچه که برای پیامبر | و ائمه علیهم السلام بوده در مسائلی که مرتبط با حکومت و سیاست است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۶۷).

بنابراین فقیه حاکم و کارگزار نظام اسلامی حق ندارد در حوزه‌ای که مرتبط با حکومت و نظام سیاسی نیست، از جمله حریم خصوصی، دخالت کند و اگر هم دخالتی باشد با لحاظ اهم بودن و وجوه عمومی آن است که در واقع خصوصی نیست. پس برای

۱. absolutism.

حفظ اهداف بزرگ ترو والاتر، یعنی مصالح امت اسلامی می‌توان به تجسس پرداخت و در واقع فلسفه تشکیل دستگاه‌های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی دشمن (ضد جاسوسان بیگانه) همین است و این استثنا از قانون اهم و مهم سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۵۴). بنابراین، بر پایه همین قاعده، اگر کاری در عرصه خصوصی انجام شود که عرصه عمومی و نظام سیاسی را تحت تاثیر خود قرار دهد، اولویت و تقدم با عرصه عمومی است.

آنچه در ادامه می‌آید، ذیل قاعده اهم و مهم، قابل رصد و پی‌جویی است. هرچند هر کدام از موارد یادشده در عرض یکدیگر هستند و در یک افق تحلیل می‌شوند، برای شفاف‌سازی عرصه‌های اهم و مهم از یکدیگر، این جداسازی انجام شده است:

الف) حفظ اسلام و نظام اسلامی

نظم و نظام از یک ریشه هستند و نظم، نوعی الفت بخشی میان اجزاست (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۶۸۹). وقتی بحث از حفظ نظام است، گاه منظور حفظ اسلام است. شیخ طوسی در النهایه، جهاد در کنار پیشوایان جور یا جهاد بدون امام را غیر شرعی می‌داند و اقدام‌کننده آن را گناهکار معرفی می‌کند، مگر آن که مسلمانان از جانب دشمن، به طور ناگهانی مورد هجوم قرار گیرند که سبب ترس بر کیان اسلامی و تباهی آن گردد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۰). گاهی نظام اجتماعی مسلمانان مد نظر است که در فقه اسلامی اغلب بحث حفظ آن مطرح می‌شود. مرحوم علامه حلی در بحث قضا و این که اگر نظام اجتماعی از قاضی خالی شود، همه آنان که شایستگی این کار را دارند، عقاب می‌شوند، به وابستگی نظام اجتماعی و ضرورت قیام به آن، استناد می‌کند (حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۰۶). در بحث «تترس» نیز آمده است که اگر دشمنان، اسیران مسلمان را سپر قرار دهند، با امکان ادامه جهاد، از کشتن آن اسرا دست می‌کشند، اما اگر ضرورت اقتضا کند، قتل اسیران مسلمان جایز است، هرچند باید کفاره‌اش را داد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۱۲۶) و گاه، منظور حفظ نظام سیاسی و دولت اسلامی است که با توجه به نبود حکومت اسلامی، در فقه شیعه کمتر مورد توجه بوده است.

اما با لحاظ وجوب حفظ نظام اسلامی، فقیه موظف به رعایت غبطه و مصلحت «مولی علیه» است، زیرا فلسفه ولایت، چیزی جز پرکردن خلأها و رفع احتیاجاتی که در جامعه وجود دارد، نیست (سروش محلاتی، ۱۳۸۶، ص ۳۲۶). امام خمینی رحمته الله علیه در این باره به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: همین اسلامی که این قدر راجع به مؤمنین سفارش فرموده است و تحذیر از قتل نفس مؤمن کرده، از احکام جهادش این است که اگر یک دسته از همین مؤمنین، از همین مسلمین، از همین فقها را کفار، سپر قرار دادند، امر فرموده است که همه را بکشید برای این که حفظ ثغور اسلام است؛ حفظ نظام اسلام است. حفظ ثغور اسلام، جزء فرایضی است که هیچ فریضه‌ای بالاتر از آن نیست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۶۵). باری همه این امر برای حفظ نه ضرورتاً نظام سیاسی، بلکه نظام و جامعه مسلمانان است که نسبت به جان یک فرد یا افرادی، دارای اهمیت بیشتر است. ایشان بر این باور است که اهتمام به امور مسلمین از اوجب واجبات است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۱۴) و حفظ نظام از واجب‌های مؤکد و از هم گسستگی و اختلال امور مسلمانان از جمله امور ناخوشایند است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱۹). به باور ایشان چیزی در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترکش موجب اختلال نظام می‌شود و چیزی ضرورت دارد که ترک یا فعلش مستلزم فساد یا حَرَج است، پس با تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، باید به طور موقت، تصویب و اجرا شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۵۱۰).

یکی از کلیدواژه‌ها در فقه شیعه، حفظ نظام است؛ امری که پس از تشکیل جمهوری اسلامی، در کلمات فقها به‌ویژه امام خمینی رحمته الله علیه بسامد بالایی یافت. ایشان در خصوص اهم بودن حفظ اسلام و نظام، در فروردین سال ۱۳۶۲ تاکید کرد که حفظ نظام، يك تكليف الهی است برای همه و اهمّ تكليف‌هایی است که خدا دارد. سپس بیان می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام همه برای حفظ اسلام جانبازی کرده‌اند و حفظ جمهوری اسلامی از حفظ يك نفر ولو امام عصر باشد. اهمیتش بیشتر است؛ برای این که امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن همه مشقت‌ها را تحمل کرد و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی‌ها را کردند؛ همه برای حفظ

اسلام است، حفظ این، بر همه کس واجب عینی است؛ یعنی همه مکلف هستیم حفظ کنیم (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص ۳۶۵) و در تعبیری دیگر، یادآور شد که حفظ نظام جمهوری اسلامی، از اهمّ واجبات عقلی و شرعی است (ر.ک. موسوی خمینی، ج ۱۹، ص ۱۵۳). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، ایشان حفظ اسلام و حفظ نظام را قرین یکدیگر می‌بیند و این‌که آحاد مردم یکی یکی شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، از نماز اهمیتش بیشتر است؛ چون این، حفظ اسلام است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۴۸۶) و بر اساس قاعده اهم و مهم، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۱۵۳).

حال اگر حفظ اسلام و نظام اسلامی در تزامم با امری مهم مانند دخالت در عرصه خصوصی، قرار گیرد، کارگزار نظام می‌تواند در حیطه مشخص این دخالت را انجام دهد؛ زیرا اگر اسلام و نظام مبتنی بر آن از میان رود، زمینه برای انجام دادن دیگر واجبات و اجرای حدود الهی نیز از بین می‌رود و ساختار و نظم باقی نمی‌ماند تا در قالبش بتوان راهی پیمود و ارزش‌های الهی را تحقق بخشید، پس ناچار باید این امر اهم مقدم شود.

با توجه به همین مهم، امام خمینی رحمته الله علیه تاکید داشت که احکام اسلام برای مصلحت مسلمانان و اسلام است؛ «اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمانان را در خطر دیدیم، دیدیم که يك دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر و توجه کنیم و نگذاریم چنان غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که جاسوسی، خوب نیست! جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شرب خمر هم واجب است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۱۶). بنابراین به ترتیب اولویت حفظ اسلام، حفظ نظام سیاسی اسلامی، نظام اجتماعی مسلمانان، نظام معیشت، حفظ جان مسلمان، حفظ آبرو و سپس حفظ اموال او دارای اهمیت بیشتر است و برای حفظ مصلحت آن‌ها با رعایت شرایط،

قوانین و اجازه مشخص می‌توان در عرصه خصوصی شهروندان دخالت کرد.

ب) حفظ مصلحت نظام اسلامی

اصل مصلحت، ریشه در قاعده اهم و مهم دارد. بحث تراحم میان دو مصلحت، یا مصلحت و مفسده و یا میان دو واجب است که عقل، به تقدیم مصلحت و یا مصلحت اهم حکم می‌کند. در گذشته بحث از مصلحت، معمولاً مربوط به حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال بوده است و مصلحت عبارت بود از جلب منفعت و دفع ضرر؛ هر آنچه که موجب حفظ آن‌ها می‌شد، مصلحت و هر چه که موجب فوت آن‌ها می‌شد، مفسده نامیده می‌شد (غزالی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷). شاطبی نیز می‌نویسد: امت اسلامی، بلکه سایر ملل بر این امر متفقند که شریعت برای حفظ آن پنج امر ضروری وضع شده است و این امر نزد امت اسلامی بدیهی است که دلیلی برای آن طلب نمی‌شود (شاطبی، ۱۴۱۷، ص ۱۵). هریک از عرصه‌های پنج‌گانه می‌تواند وجوه فردی یا جمعی داشته باشد و طبعاً وجه اجتماعی آن‌ها دامنه تأثیر بسیاری دارد که باید در نظر گرفت. در فقه شیعه نیز به این بحث توجه شده که احکام، تابع مصالح و مفاسد بوده است. در بیان صاحب جواهر آمده است که از اخبار و سخن فقها، بلکه از ظاهر قرآن نیز فهمیده می‌شود که همه دادوستدها و غیر آن، برای مصالح مردم و منفعت‌رسانی دنیایی و آخرتی آنان که عرفاً «مصلحت و سود» نامیده می‌شود، تشریع شده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۳۴۴).

شیخ مفید به اختیار حاکم اسلامی در مسائل حکومتی اشاره می‌کند و مبنایش را مصلحت قرار می‌دهد. وی در کتاب المقنعه می‌نویسد: «جزیه در عهد رسول الله| به مهاجرین عطا می‌شد و پس از ایشان نیز برای کسی بود که به همراه امام و در شأن و جایگاه مهاجرین باشد و هم‌چنین در آنچه که رأی و نظر امام از مصالح مسلمین است، مصرف شود: فیما یراه الإمام من مصالح المسلمین» (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۲۷۴)، وی هم‌چنین در بحث احتکار به این مهم می‌پردازد که حاکم مسلمان می‌تواند محترک را بر بیرون آوردن اجناس احتکاری و فروش آن‌ها در بازار مسلمانان و ادار سازد و نیز می‌تواند بنا به مصلحتی که تشخیص می‌دهد، آن کالا را قیمت‌گذاری کند (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص ۶۱۶).

امام خمینی رحمته الله علیه دیدگاه خویش را در خصوص ولایت مطلقه فقیه، بر اساس قاعدهٔ اهم و مهم و تقدم مصلحت جامعهٔ اسلامی تحلیل می‌کرد و تاکید داشت حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، يك جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را بچه عبادی یا غیرعبادی، که جریانش مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که خلاف مصالح کشور اسلامی است، موقتاً جلوگیری کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۷۰). بر این مبنا، ایشان باور داشت اسلام، حکومتی برپا می‌کند که استبدادی نیست تا رأی فردی و امیال نفسانی حاکم بر جامعه مسلط باشد، بلکه حکومتی است که در همهٔ ساحت‌هایش از قانون الهی یاری می‌گیرد. وی در ادامه می‌نویسد: لیس لأحد من الولاية الاستبداد برأیه، بل جميع ما یجری فی الحکومه و شؤونها و لوازمها لا بدّ و أن یکون علی طبق القانون الإلهی، حتی الإطاعة لولاء الأمر؛ احادی حق ندارد که خودکامانه رفتار کند، بلکه هر آنچه که در جامعه، شئون و لوازم آن جاری می‌شود، ناچار باید بر اساس قانون الهی باشد حتی اطاعت از والیان و کارگزاران. سپس می‌فرماید: للوالی أن یعمل فی الموضوعات علی طبق الصلاح للمسلمین، أو لأهل حوزته، و لیس ذلک استبداداً بالرأی، بل هو علی طبق الصلاح، فرأیه تبع للصلاح کعمله؛ والی می‌تواند در موضوعات، بر اساس مصلحت مسلمانان یا کسانی که در قلمرو قدرت او هستند، عمل کند و این امر استبداد نیست، بلکه بر اساس مصلحت است و دیدگاه او تابع مصلحت است مانند عمل او (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱۹).

برای تبیین بحث مصلحت نظام اسلامی این مثال را می‌توان طرح کرد که در تخریب منازل شهروندان و تصرف در ملک شخصی آنان برای تعریض خیابان، یک فرض آن است که اگر ده متر از خانه‌های شهروندان دو طرف خیابان تخریب شود، با توجه به ضرورت و اضطراری که پیش آمده است، برای پنج سال بعد از آن، کافی خواهد بود. فرض دیگر آن است که با آینده‌نگری مسئولان، بیست متر از خانه‌های دو طرف خراب شود تا برای چندین سال بعد، جامعه با مشکل ترافیک، ازدحام و آلودگی روبه‌رو

نشود؛ هرچند این مقدار از تخریب، هنوز به حد اضطراب نرسیده است. دیدگاه مخالف ولایت مطلقه فقیه می‌گوید که تخریب خانه‌ها فقط در صورت اضطراب مجاز است، اما بر اساس دیدگاه ولایت مطلقه، حاکم می‌تواند با توجه به فرض دوم و مصلحت جامعه اسلامی و جلوگیری از هزینه بیشتر در سال‌های بعد، بیست متر از خانه‌ها را تصرف کند و البته هزینه‌اش را به مالکان آن خانه‌ها برگرداند. این اختیارات، چنین نیست که فقط بر اساس ضرورت و اضطراب سامان یابد و فقیه بر اساس این دو عمل کند که طبقاً با این قرائت، اختیارات حاکم، محدود به احکام اولی و ثانوی خواهد شد؛ بحث آن است که حاکم می‌تواند بر اساس مصلحت جامعه اسلامی عمل کند، حال ممکن است که به حد ضرورت رسیده باشد یا نه.

آن‌گاه که بحث از مصلحت به میان می‌آید، بحث از تشخیص وظیفه در دوران میان‌اهم و مهم است و حاکم اسلامی بر اساس نظریه ولایت مطلقه «مصلح‌اهم اجتماعی» را تشخیص می‌دهد و بر اساس آن، عمل می‌کند؛ حال ممکن است این مصلحت‌اهم با یکی از احکام اولیه شرعی تزامم کند که این امر اهم بنا به همان دلیل، آن امر مهم را تعطیل می‌کند. پس حکم فقیه، مقید به احکام شرعی، عرصه عمومی اجتماع و مصلحت جامعه اسلامی است. با این وصف، اولاً: ولایت مطلقه فقیه از قواعد رافع تزامم است؛ یعنی مطلق بودن ولایت گره‌گشا در تزامم احکام و مصالح‌اهم اجتماعی است. ثانیاً: ولایت مطلقه خود، مقید به قیودی است که بیان شد و ولی فقیه نمی‌تواند به دل‌خواه و بدون رعایت مصالح جامعه اقدامی کند. در اولویت مصلحت امت نیز تنها مصالحی بر احکام نخستین مقدم است که از نظر اهمیت دارای رتبه بالاتری بوده و شارع مقدس راضی به ترک آن‌ها نباشد (جوان آراسته، ۱۳۹۲، ص ۳۵).

برای گذر از موانع عملی و رسیدن به مصلحت جمعی و نظام اسلامی می‌توان به احکام و قواعدی چون «لزوم حفظ اصل اسلام»، «ضرورت حفظ دولت اسلامی»، «احکام حکومتی»، «احکام ثانوی» و... استناد کرد که همه به نحوی به قاعده اهم و مهم برمی‌گردد. با استناد به این پایه‌های فکری، حاکم اسلامی می‌تواند برای تأمین مصلحت جامعه که مصلحت شدیدتر و مهم‌تری است، مصلحت و نفع افراد را نادیده

گیرد و به نفع نظام اسلامی، حکمی صادر کند؛ به‌ویژه آن‌گاه که میان منافع فردی و جمعی، تزاخم پیش می‌آید. در هنگام تزاخم میان منفعت فرد و جمع و یا زمانی که فردی بخواهد مصلحت جمع را به خطر اندازد، عقل حکم می‌کند که مصلحت جمع، مقدم شود؛ برای نمونه اگر کسی بخواهد برای منافع شخصی خود، تجارت مواد مخدر به راه اندازد، اگر گفته شود که به هیچ نحوی نباید در زندگی خصوصی افراد دخالت کرد، لازمه‌اش آن است که این‌گونه افراد آزادانه هر اقدامی برای از بین بردن سلامت جسمی و روانی جامعه اسلامی انجام دهند و کسی هم جلودار آنان نباشد و اگر گفته شود که به بهانه مهار این‌گونه افراد می‌توان به همه عرصه‌ها و حریم‌های شخصی آن‌ها حتی مواردی که هیچ ارتباطی با مهار تجارت مواد مخدر ندارد، سرک کشید، طبعا لازمه‌اش افراط و دخالت در حوزه شخصی شهروندان و ورود به عرصه حرام است، اما به حکم قاعده اهم، عقل و مصلحت جامعه حکم می‌کند که در این‌گونه موارد، باید عرصه خصوصی مرتبط، تراکنش‌های مالی و گاه تبادلات اینترنتی آنان که با آن تبادل تجاری مواد مخدر انجام می‌شود، رصد گردد تا بتوان جلوی آن‌ها را سد کرد. همین امر درباره تروریست‌ها و نظارت بر روابط تلفنی، اینترنتی و مالی آنان نیز صادق است که رها کردن این‌گونه افراد می‌تواند امنیت نظام سیاسی را با چالشی جدی روبه‌رو سازد.

ج) حفظ امنیت جامعه اسلامی

یکی دیگر از مباحث قاعده اهم و مهم که مربوط به دخالت یا عدم دخالت نظام سیاسی در عرصه خصوصی شهروندان است، بحث حفظ امنیت جامعه اسلامی است؛ همان‌گونه که گفته شد، حفظ امنیت جامعه اسلامی یکی از وظایف دولت اسلامی است، حال در شرایطی که امنیت جامعه از سوی برخی از شهروندان با مشکل مواجه بشود و چاره و راه حلی جز دخالت در عرصه خصوصی آنان باقی نماند، به حد ضرورت و با اجازه قانونی، برای حفظ امنیت جامعه اسلامی که امری مهم‌تر است، دخالت انجام می‌شود. هیچ دولتی در برابر شورشیان، ستمگران و اغتشاش‌گران ساکت نمی‌نشیند تا آنان امنیت جامعه را به خطر اندازند، به‌ناچار باید در این حوزه وارد شد و جلوی فتنه‌انگیزی آنان را گرفت. حضرت علی (ع) در مقابل فتنه‌گری و آشوب‌آفرینی برخی از ناکثین و عهدشکنان،

خط قرمز صبوری خود را امنیت جامعه اسلامی می‌داند: إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَالَتْوَا عَلَى سَخَطِهِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفَ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى فَيَالِهِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ؛ این گروه (فتنه‌انگیز) به علت خشم بر حکومت من به یکدیگر پیوسته‌اند و من تا هنگامی که بر اجتماع شما نترسم، صبر و تحمل می‌کنم و اگر آن‌ها به این افکار سست و فاسد ادامه دهند، نظام جامعه اسلامی از هم گسیخته خواهد شد (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹).

در نظام اسلامی، آرامش مردم و احساس امنیت شهروندان، امری اهم و انکارناپذیر است؛ به همین دلیل در کلام خداوند، بر حفظ حریم مردم و اسرارشان تاکید شده است و تفتیش و تجسس از زندگی شخصی و حریم خصوصی آنان بر همگان حرام است. مشخص است بزنگاه این مطالب همه مربوط به زندگی فردی و خانوادگی است که به مصالح و امنیت جامعه اسلامی ربطی ندارد، اما مسائل و اموری که با حفظ امنیت جامعه پیوند دارد، دولت به ناچار باید مراقبت، نگرهبانی و پی‌جویی کند تا اطلاعات کافی درباره اوضاع دولت‌های دیگر و ملت‌های بیگانه، قراردادهای آنان ضد مسلمانان، تحرکات جاسوسی آن‌ها، منافقان، باغیان و طاغیان داشته باشد. هم‌چنین دولت اسلامی باید از دولتمردان، کارگزاران و احوال مردم و نیازهای عمومی آنان آگاه باشد، عقل سلیم و شرع قویم، به ترجیح مصلحت عمومی بر آزادی فردی و لزوم حفظ نظام و کیان مسلمانان حکم می‌کند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۴۸)؛ امری که قاعده اهم و مهم آن را تایید می‌کند و عقل حکم می‌کند که امر اهم مقدم شود.

جمع‌بندی و برخی نتایج

در این نوشتار، نخست تاکید شد که اصل اولی، عدم جواز مداخله در زندگی و حریم شخصی و خصوصی شهروندان است؛ امری که عقل و شرع آن را تایید می‌کند. سپس تاکید گردید که ضابطه‌مندی، امری اساسی در همه روابط نظام سیاسی اسلام است و ذکر گردید، همه آنچه که درباره جواز مداخله در حریم خصوصی بیان می‌شود، اعم از حفظ اسلام و نظام اسلامی، حفظ امنیت جامعه، حفظ مصلحت نظام، همه در پرتو

قاعدهٔ اهم و مهم قابل تحلیل است و براساس این قاعده، اگر بین مصلحت جمعی و حکومتی و منافع شخصی تراحمی پیش آید، امر اهم که همان حفظ نظام و مصلحت اجتماع مسلمانان است، مقدم می‌شود. پس دخالت در حریم شخصی نیز از همین باب، تحلیل پذیر است.

روایات گوناگون و متعددی که در باب ضرورت حفظ آبروی مومن و جان و مال او آمده است، حکایت از احتیاط شارع و قانون‌گذار در حریم خصوصی دارد. پس به اقتضای اصل اولی، ورود به حریم خصوصی مردم، امری حرام است؛ امری که اگر عادی شود، اشاعهٔ فحشا و تتبع عیوب مسلمانان فراگیر می‌شود، قبحش شکسته می‌شود و در پی آن، امنیت روانی جامعه با خطر روبه‌رو می‌گردد و حقوق مردم نادیده گرفته می‌شود. با این همه حرمت و احتیاط، اگر شهروند جامعهٔ اسلامی، حرمت خویش و جامعه را بشکند و کاری انجام دهد که امنیت و مصلحت نظام اسلامی را در خطر اندازد، دخالت در زندگی خصوصی او براساس موازین، جایز می‌شود که برخی از موارد آن شمرده شد. نکتهٔ مهم دیگر در این مجال، آن است که تشخیص اهم و مهم نیز باید معیار و ضابطه داشته باشد. هر کسی به دلخواه خود نمی‌تواند در زندگی شهروندان دخالت کند و آن را براساس قاعدهٔ اهم و مهم، توجیه نماید که سراز هرج و مرج و آشفتگی درمی‌آورد. پس تشخیص این مهم باید به دست کارشناسان متعهد و زبده باشد و در فرایندی تعریف‌شده انجام گیرد، وگرنه همین قاعده، خود آغازی خواهد شد برای دخالت بی‌جا و سوءاستفاده‌های افراد بیمار و سودجو.

کتاب نامه

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۲. ابی حامد محمد بن محمد الغزالی، (۱۳۹۰)، المستصفی من علم الاصول، چاپ دوم، نشر احسان، تهران.
۳. أبی إسحاق إبراهيم الشاطبی، (۱۴۱۷)، الموافقات فی أصول الأحكام، دارالفکر، بیروت.
۴. اسکندری، مصطفی، (۱۳۹۰)، حکومت اسلامی و حریم خصوصی، چاپ اول، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم.
۵. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، (۱۴۲۴)، مصابیح الظلام، چاپ اول، مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، قم.
۶. پزشکی، محمد، (۱۳۹۳)، عرصه عمومی و خصوصی در فقه شیعه، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۷. جمعی از محققان (۱۳۸۹)، فرهنگ نامه اصول فقه، چاپ دوم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، ولایت فقیه، اسراء، قم.
۹. جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۲)، مبانی حکومت دینی، چاپ نهم، بوستان کتاب، قم.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰)، تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، مصحح: ابراهیم بهادری، چاپ اول، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۱۱. -----، (۱۹۸۲)، نهج الحق و كشف الصدق، چاپ اول، دارالکتاب اللبنانی، بیروت.
۱۲. راکان الدغمی، محمد، (۱۴۰۶)، التجسس و أحكامه فی الشریعة الإسلامیه، چاپ دوم، دارالسلام، قاهره.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۷)، الفائق فی غریب الحدیث، محقق: ابراهیم

- شمس‌الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۱۴. سبزواری، سید عبدالاعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، مؤسسه المنار، چهارم، قم.
۱۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴)، المقنعه، چاپ دوم، تحقیق: مؤسسه النشر الاسلامی، دارالمفید، بیروت.
۱۶. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چاپ سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. -----، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۹. عالی خانی، محمد، (۱۳۷۳)، حقوق اساسی، چاپ اول، انتشارات دستان، تهران.
۲۰. علیدوست، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، فقه و مصلحت، فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.
۲۱. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، (۱۴۰۶)، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۲۲. محمد سروش محلاتی، (۱۳۹۴)، مبانی حریم خصوصی (بر اساس منابع اسلامی)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، فقه و حقوق (مجموعه آثار، ج ۲۰)، چاپ اول، تهران.
۲۴. منتظری نجف‌آبادی، حسین علی، (۱۴۰۹)، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، چاپ دوم، نشر تفکر، قم.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، تهران.
۲۶. -----، (۱۳۷۹)، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، اخلاق در قرآن، چاپ سوم، مدرسه الامام

علی بن ابی طالب علیه السلام، قم .

۲۸. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث، بیروت.

۲۹. نراقی، ملا احمد، (۱۴۱۷)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم.

۳۰. واسطی زبیدی حنفی، محب الدین، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت.

31. Westin, Alan (1968), Privacy and Freedom, New York: Athenaeum.

